

# مثل مردان فکر کنید مثل زنان رفتار کنید

استیو هاروی

مترجم: زینب سادات موسوی معلم



|                         |                                                                                                                                                                                                        |
|-------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه                 | هاروی، استیو، ۱۹۵۶ - م.                                                                                                                                                                                |
| عنوان و نام پدیدآور     | Harvey, Steve<br>مثل یک مرد فکر کن، مثل یک زن رفتار کن/ استیو هاروی: مترجم زینب سادات موسوی معلم                                                                                                       |
| مشخصات نشر              | قبر: نگاه آشنا، ۱۴۰۰                                                                                                                                                                                   |
| مشخصات ظاهری            | ۱۲۸ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ سم                                                                                                                                                                                  |
| شابک                    | ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۰۱-۳۰-۲                                                                                                                                                                                      |
| وضعیت فهرست نویسی       | فیا                                                                                                                                                                                                    |
| یادداشت                 | عنوان اصلی: Act like a lady, think like a man : what men really think<br>about love, relationships, intimacy, and commitment.<br>کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران و مترجمان متفاوت منتشر شده است. |
| یادداشت                 | روابط زن و مرد                                                                                                                                                                                         |
| موضوع                   | Man-woman relationships                                                                                                                                                                                |
| موضوع                   | مردان -- روان شناسی                                                                                                                                                                                    |
| موضوع                   | Men -- Psychology                                                                                                                                                                                      |
| موضوع                   | زناشویی                                                                                                                                                                                                |
| موضوع                   | Marriage                                                                                                                                                                                               |
| شناسه افزوده            | موسوی معلم، زینب سادات، ۱۳۶۴ - مترجم                                                                                                                                                                   |
| ردم بندی کنگره          | HQ۸۰۱                                                                                                                                                                                                  |
| ردم بندی دیویی          | ۳۰۶/۷                                                                                                                                                                                                  |
| شماره کتابشناسی ملی     | ۸۴۰ ۶۹ ۳۳                                                                                                                                                                                              |
| اطلاعات رکورد کتابشناسی | فیا                                                                                                                                                                                                    |

## مثل مردان فکر کنید مثل زنان رفتار کنید

نویسنده: استیو هاروی

مترجم: زینب سادات موسوی معلم

صفحه آرابی: زرین گراف

ناشر: نگاه آشنا

ناظر چاپ: علی فرمانی

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: احسان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۰۱-۳۰-۲



قم، بلوار سمیه، سمیه ۲۶، پلاک ۱۹

۰۲۵-۳۷۸۳۹۸۳۶

۰۲۵-۳۷۸۳۹۸۳۷

۰۲۵-۳۷۷۳۴۹۳۹

۰۹۱۲۱۵۱۰۴۸۴ همراه

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به  
«انتشارات نگاه آشنا» می باشد و  
هرگونه خرید و فروش با مترجم و یا  
کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و  
قطعاً پیگرد قانونی خواهد داشت.

## فهرست مطالب

|                                                           |           |
|-----------------------------------------------------------|-----------|
| مقدمه.....                                                | ۷         |
| <b>فصل ۱: ذهنیت يك مرد.....</b>                           | <b>۱۳</b> |
| چه چیزی مردان را بر می انگیزد.....                        | ۱۳        |
| عشق ما همانند عشق شما نیست.....                           | ۱۸        |
| ادعا و اظهار نظر کردن در مورد شما.....                    | ۲۰        |
| تأمین کردن.....                                           | ۲۱        |
| محافظت کردن.....                                          | ۲۴        |
| <b>فصل ۲: سه چیز که هر مردی به آن نیاز دارد.....</b>      | <b>۳۰</b> |
| تکیه گاه، وفاداری، میل جنسی.....                          | ۳۰        |
| <b>فصل ۳: حرف های شما فرار مردها.....</b>                 | <b>۳۸</b> |
| حالا بیا و درستش کن.....                                  | ۴۳        |
| <b>فصل ۴: چرا مردها کارهای خود را انجام می دهند.....</b>  | <b>۴۵</b> |
| ماهی و ماهیگیر.....                                       | ۴۵        |
| به آب انداختن ماهی.....                                   | ۴۶        |
| نگه داشتن ماهی.....                                       | ۴۷        |
| چگونه تشخیص بدهید که يك مرد چگونه ماهیگیری است.....       | ۵۲        |
| <b>فصل ۵: مادر شوهر.....</b>                              | <b>۵۴</b> |
| <b>فصل ۶: چرا بعضی از مردها بی وفا و بدقول هستند.....</b> | <b>۶۱</b> |
| <b>فصل ۷: مردها از قوانین و مقررات پیروی می کنند.....</b> | <b>۷۲</b> |
| چندتایی قانون برای خود وضع کنید.....                      | ۷۲        |
| <b>فصل ۸: پنج سؤالی که هر زن باید قبل از نامزدی.....</b>  | <b>۸۰</b> |

- از شوهر آینده خود پرسد؟ ..... ۸۰
- هدف شما آن است که تحت تاثیر قرار نگیرید ..... ۸۱
- فصل ۹: احترامی که در خور شماست را به دست آورید ..... ۹۳**
- فکر شما اشتباه است ..... ۹۷
- فصل ۱۰: زنان قوی، مستقل و تنها ..... ۱۰۳**
- جهانی که در آن زنی نباشد را تصور کنید ..... ۱۰۳
- چگونه مانند یک دختر در دوران نامزدی رفتار کنید؟ ..... ۱۱۱
- چگونه کارهای خود را همانند یک دختر در داخل خانه و پس از ازدواج انجام بدهید ..... ۱۱۲
- فصل ۱۱: به دنبال حلقه ازدواج ..... ۱۱۳**
- خواستگار شما می داند که در پی چه هستید ..... ۱۱۳
- فصل ۱۲: پاسخ های فوری به آنچه همیشه می خواهید درباره آن سوال پرسید ..... ۱۲۰**

## مقدمه

هر آنچه را که شما نیاز دارید تا در مورد مردان و روابط عاطفی آنان با همسرانشان بدانید در این جا ذکر شده است.

مدت بیست سال از زندگی خودم را صرف خنداندن مردم درباره موضوعاتی همچون خودشان، دیگران، خانواده و دوستان و صد البته درباره موضوعاتی همچون عشق، روابط زن و مرد و روابط عاطفی کرده‌ام. این خوش طبعی من ریشه در حقیقت دارد و مملو از نکته‌های خردمندانه‌ای است که بر گرفته از شناخت، زندگی، مشاهدات و آموخته‌های من می‌باشد. جوک‌ها و لطیفه‌های من به دل دیگران می‌نشیند و نظر آن‌ها را جلب می‌کند، زیرا دیگران با گفته‌های من رابطه برقرار می‌کنند، به خصوص با آن جوک‌ها و لطیفه‌هایی که به دنبال ایجاد پویایی بین رابطه مردان و زنان می‌باشند. همیشه از این موضوع متحیر و شگفت زده بودم که چقدر مردم درباره روابط خود صحبت، فکر، مطالعه و پرس و جو می‌کنند و حتی بدون در دست داشتن سر نخ‌ی به دنبال بهتر شدن روابط خود با دیگران می‌باشند. مسلماً آن چیزی که باید طی این مسیر، به دنبال آن باشم در برگیرنده سه موضوع می‌باشد که عبارت اند از:

- ۱- زنان زیادی هستند که هیچ گونه آگاهی نسبت به مردان ندارند.
- ۲- مردان در مورد رابطه با زنان به راحتی از چنگال آن‌ها فرار می‌کنند زیرا زنان هرگز با طرز فکر مردان آشنایی ندارند.
- ۳- من اطلاعات ارزشمندی را در دست دارم که می‌تواند تغییر کلی را در موضوعات فوق ایجاد کند.

زمانی به این موضوع پی بردم که برنامه صبحگاهی استیو هاروی را در رادیو آغاز کردم. بگذارید به عقب برگردیم، زمانی که در لس آنجلس کار می‌کردم و برنامه‌ای به نام از «استیو پیرسید» را اجرا و کارگردانی می‌کردم که طی مدت زمان این برنامه زنان زیادی

تماس می گرفتند و سؤالات زیادی را در مورد روابط زناشویی و ایجاد رابطه مناسب برای ازدواج، از من می پرسیدند. دست کم تصور می کردم که برنامه ی از «استیو پرسید» يك برنامه طنز جالب خواهد شد و در ابتدا برای من خیلی جالب بود چون جوك ها و لطیفه های خودم را می گفتم، اما مدت زمان زیادی طول نکشید که متوجه شدم، شنوندگان این برنامه که اکثراً خانم ها بودند، با موضوعی روبرو بودند که برای آن ها چندان خنده دار هم نبود. نیازها و نگرانی های زیادی از جمله تعهد، اطمینان، امیدها و آرزوهای آینده، معنویات، شور و نشاط ازدواج، سالخوردگی، افزایش عمر، روابط دوستانه، فرزندان، تحصیلات، رژیم غذایی، شغل و خانه در زندگی آن ها بود که تلاش می کردند از عهده آن ها برآیند. در مجموع آن ها می خواستند حول يك موضوع صحبت کنند و آن مردها بودند.

این شنوندگان زن، واقعاً به دنبال پاسخ هایی بودند که چگونه می توانند خود را از مشکلات رابطه ای که در آن گرفتار شده بودند، خلاص کنند. در برنامه ی از «استیو پرسید» و بعدها در برنامه «نامه های استرایی» تغییر و تحولاتی به وجود آوردم که پیش از این در برنامه صبحگاهی استیو ها روی به وجود آورده بودم. زنان به صراحت اظهار می کردند که از مردان، همان انتظاراتی را دارند که مردان از آن ها دارند. آن ها انتظار دارند که رابطه عاشقانه متقابلی را داشته باشند. آن ها می خواهند زندگی عاشقانه شان در آینده پر ثمر و مفید برای خودشان و همسرانشان باشد؛ آن ها می خواهند آن احساساتی که درونشان را از شدت علاقه و میل برافروخته می کند به همان اندازه و با همان علاقه و میل شدید توسط مردان احساس و درك شود؛ و آن ها انتظار دارند آن ارزشی را که برای تعهدات خود قائل هستند، مورد احترام مردان هم باشد و مقبول واقع گردد. مشکل بیشتر خانم هایی که با برنامه من تماس می گرفتند این بود که نمی توانستند تبادل دو طرفه ای را در رابطه های خود با مردان داشته باشند که در آخر باعث ایجاد احساس یأس و محرومیت از حق خود، و سر خوردگی از این رابطه شکست خورده، در وجودشان می شد.

زمانی که برنامه تمام می شد و میکروفن و لامپ های استودیو خاموش می شدند، به فکر سؤالاتی می افتادم که هر روز صبح خانم ها از من می پرسیدند، و به طور باور نکردنی گیج و سر درگم می شدم، زیرا هر چند که همه ی آن ها به نظر تجربیاتی را در ارتباط با مردان داشته اند، اما از صمیم قلب می خواستند بدانند که چگونه می توانند، عشقی را که

نیازمند و سزاوار آن هستند، بدست بیاورند. به این نتیجه رسیدم که آن‌ها هرگز حقایقی را که به دنبالش هستند هرگز به روشنی در نخواهند یافت و هر چقدر هم که تلاش کنند، نمی‌توانند ما مردان را درك کنند.

با این ایده در ذهنم، دیگر جوك و لطیفه نمی‌گفتم و به طور جدی با مخاطبانم صحبت می‌کردم. در خلال صحبت‌هایم حقایقی را درباره مردان بازگو می‌کردم، حقایقی که بیش از نیم قرن بر روی يك مفهوم کار کرده بود و آن مفهوم این بود: چگونه يك مرد باشیم. همچنین ساعت‌های بیشماری را با دوستانم که همه مرد بودند، صحبت می‌کردم.

دوستانم را گروه‌های مختلفی تشکیل می‌دادند: از جمله ورزشکاران، ستاره‌های سینما و تلویزیون، واسطه‌ها و دلالان شرکت‌های بیمه و کارمندان بانک، رانندگان ماشین‌های سنگین، مربیان تیم‌های بسکتبال، خادمان کلیسا و کشیش‌ها، رهبران پیش‌آهنگ‌ها، مدیران موفق، زندانیان آزاد شده و حتی برخی کلاهبردارها بودند. يك حقیقت ساده در مورد همه‌ی ما صدق می‌کند، اینکه ما مردها آدم‌های ساده‌ای هستیم و اساساً همه‌ی ما به يك روش مشابه فکر می‌کنیم.

زمانی که پاسخ‌هایم را از دیدگاه ما مردان نسبت به رابطه با خانم‌ها، بازگو می‌کردم، خانم‌هایی که مخاطب من بودند، دریافتند که آن پیچیدگی و نکات دقیق و ظریفی را که در روابط خود با جنس مخالف یعنی مردان دخیل می‌دانستند، هیچ حقی به آن‌ها نمی‌داد تا انتظار داشته باشند که مردان نیز مثل آنان عمل کنند. خیلی سریع و بی‌پرده به آن‌ها گفتم اینکه از یک مرد انتظار داشته باشند تا همان‌گونه که یک زن در مقابل مرد عمل می‌کند، عمل کند، هرگز اجرایی نیست؛ سپس آن‌ها متوجه شدند که داشتن شناخت و آگاهی از برخورد مناسب با مردان به شرایط خاص و در موقعیت مناسب و از راه خود بستگی دارد، در مقابل می‌توانند آن چیزی را که زنان خواستار آن هستند به آن‌ها بدهد.

در واقع پندها و نصیحت‌هایم به افرادی که با برنامه‌ی من تماس می‌گرفتند، آنقدر مورد توجه واقع شد که مردان و زنان دائماً از من می‌پرسیدند، چه زمانی کتابی در مورد روابط بین زنان و مردان خواهم نوشت؛ کتابی که به زنان کمک کند تا بتوانند از سر صدق و صفا با مردان خود رابطه‌ای محکم و استوار ایجاد کنند و به آن مردانی که آماده هستند کمک کند تا بدانند که چه چیزی را می‌توانند و مایل اند با همسران‌شان در میان

بگذارند. در ابتدا تصور می‌کردم که نوشتن چنین کتابی ارزشی ندارد. اما در آخر چه چیزی را باید به آن پاسخ‌های میلیونی که هر روز صبح به مخاطبین برنامه‌ام می‌دادم، اضافه کنم. که حتی شاید هم بیش از این رقم هم باشند، چگونه می‌توانم این مسئله را جدی بگیرم؟ از طرفی هم با خودم گفتم آخر من که نویسنده نیستم!!

اما پس از آن به روابطی که در طول زندگی خود داشتم کمی اندیشیدم، با برخی از دوستان مرد و برخی همکاران خانم، صحبت کردم و گروه‌هایی متمرکزی را تشکیل دادم. تأثیرات آن رابطه‌ها را بر تک‌تک اعضای گروه‌ها و به خصوص تأثیرات آن‌ها را بر زندگی خودم را هم بررسی کردم. پدر من، شصت و چهار سال است که با مادرم زندگی می‌کند. پدرم برای مادرم بیش از حد ارزش قائل بود. و من برای مادرم که بیشترین تأثیر را بر زندگی من داشت ارزش بی‌شماری قائل می‌شدم. در حقیقت، دخترانم و نگرانی در مورد آینده آن‌ها مرا تحت تأثیر خود قرار داد. آن‌ها روزی بزرگ و بالغ می‌شدند و به آرزوهایی که زنان در فکر خود می‌پروراندند، می‌اندیشیدند، همانند داشتن همسر، فرزندان خوب، خانه مناسب، زندگی شاد و عشق حقیقی. حقیقتاً نمی‌خواهم که فرزندانم، ملعبه دست مردانشان جهت حرص و خودپرستی شوند تا زمانی که خدا مقدر سازد تا ما مردها آن گونه که خداوند می‌خواهد تبدیل به مرد بشویم. من می‌دانم به دلیل اینکه مادرم، همسر، دخترانم و میلیون‌ها زنی که هر روز صبح مخاطب برنامه من هستند، به کسی نیاز دارند که به آن‌ها کمک کند، تا این آلودگی‌ها را بزداید، تا پس از آن به دنبال آن حقیقتی که در پی آن هستند، بروند. به فکرم رسید که من می‌توانم آن شخصی باشم که توانایی آن را دارد تا از این پرچین عبور کند و بگوید: «من به شما اسرار را خواهم گفت، حقایقی را برای شما بازگو خواهم کرد، چیزهایی را که ما مردان در ظاهر آرزو می‌کنیم که شما آن‌ها را بدانید، اما در واقع نمی‌خواهیم شما آن‌ها را بدانید که شاید مبادا ما در این بازی شکست بخوریم.» در واقع کتاب حاضر، یک نوع کتاب تاکتیکی است. شاید چند سال پیش را به یاد بیاورید که چگونه هواداران تیم فوتبال نیوانگلند آمریکا به اتهام یکی از بزرگترین تقلب‌ها در تاریخ لیگ فوتبال آمریکا چه رسوایی را به وجود آوردند؟

بازرسین لیگ فوتبال آمریکا کشف کردند که هواداران این تیم به طور مخفیانه تمرینات تیم حریف را ضبط کرده و ماه‌ها به بررسی چگونگی بازی و نقاط ضعف و قوت

آن‌ها پرداخته بودند، این عمل باعث شد که برتری زیادی را بر تیم حریف خود به دست بیاورند. بدون هیچ تردیدی این تقلب هواداران تیم نیوانگلند، باعث پیروزی تیمشان می‌شد. اگر اعضای تیم نوشته‌های هواداران خود را می‌خواندند، می‌توانست به پیروزی آن‌ها منجر شود.

آرزوی من برای زنانی که کتاب حاضر را می‌خوانند، نیز همین است. من می‌خواهم تمام زنانی که به دنبال ایجاد رابطه‌ای محکم و استوار با همسرانشان هستند، اما نمی‌دانند چگونه به مقصود خود دست یابند و زنانی که توانسته‌اند این رابطه را ایجاد کنند و در فکر بهبود آن هستند، هر آنچه را که در مورد مردان فراگرفته‌اند را فراموش کنند، اسطوره‌ها و افسانه‌ها را از یاد ببرند، هر آنچه که، دوستانتان به شما گفته‌اند، هر آنچه را که از مجلات و تلویزیون آموخته‌اید را فراموش کنید و به صفحات این کتاب توجه کنید تا پی ببرید مردها که هستند؟ آنچه که مردان به حساب نمی‌آورند آن است که شما زنان همچنان به نصیحت‌های زنان دیگری گوش می‌دهید که هیچ گونه اطلاعی از طرز فکر ما مردان ندارند. این کتاب همه چیز را برای شما تغییر خواهد داد. اگر شما می‌خواهید نامزد کنید و در این مورد مرد هستید، این کتاب به شما کمک خواهد کرد. اگر نامزد هستید و می‌خواهید ازدواج کنید، پس این کتاب برای شماست. اگر ازدواج کرده‌اید و می‌خواهید بر اوضاع خانه تسلط پیدا کنید و پیوند خود و همسرتان را محکم‌تر کنید، یا اینکه دیگر از اینکه ملعبه باشید، خسته شده‌اید، پس به شما پیشنهاد می‌کنم که این کتاب را به عنوان يك ابزار استفاده کنید، هر يك از اصول، قوانین و راهنمایی‌های این کتاب را به عنوان يك خط مشی جدی و قطعی در نظر بگیرید و آنها را برای پیش‌بینی و خنثی کردن بازی‌هایشان با استفاده از حمله‌ها و دفاع‌های پی در پی به کار ببرید.

به من اطمینان کنید، آن تاکتیک‌ها و تکنیک‌هایی را که شما زنان استفاده می‌کردید منسوخ و قدیمی شده است و دیگر کارساز نخواهد بود. در واقع، بزرگترین بازی که شما در سر دارید این است که از طریق روابط خود بتوانید مردان خود را تغییر دهید، این فکر و بازی شما بدترین بازی و محکوم به فنا خواهد بود.

چرا؟ چون اصلاً مهم نیست که زنان در روزنامه‌ها، مجلات و تلویزیون چه می‌گویند یا اینکه حرف‌هایی را که در طول خرید با دوستانتان در میان می‌گذارید چیست، چیزهای

اساسی در مردان وجود دارند که تغییرناپذیر هستند. مهم نیست که چقدر با مردان خوب هستید، مهم نیست که چقدر برای شما ارزش قائلند و یا با شما خوب هستند، مگر اینکه بدانید خوی و طبیعت آنها چیست، چه چیزی آنها را تحريك می کند، چه چیزی آنها را بر می انگیزد و چگونه عشق می ورزند، در غیر این صورت در مقابل بازی و فریب کاری آنها، آسیب پذیر خواهید بود.

اما این کتاب به شما کمک می کند تا طرز فکر و بینش مردان را بهتر درك کنید که در این صورت می توانید نقشه ها، آرزوها و خواسته های خود را عملی کنید و بهتر از همه اینکه متوجه خواهید شد که او با شماست یا می خواهد شما را بازی دهد.

« پس مثل مردان فکر کنید، مثل زنان رفتار کنید. »

## فصل ۱

# ذهنیت يك مرد

### چه چیزی مردان را بر می انگیزد

صحیح‌تر از این عبارت را در هیچ جایی پیدا نمی‌کنید، مردها انسان‌های بسیار ساده‌ای هستند. در ابتدا این عبارت را در ذهن خود بسپارید و هر آنچه که شما از این کتاب در مورد ما مردان خواهید آموخت این موضوع را روشن‌تر خواهد کرد. زمانی که می‌خواهید یادداشتی را در مورد ما مردان بنویسید، نیاز است چند حقیقت ضروری را درك کنید! مردان توسط شخصیت، کار و حرفه و همچنین میزان درآمد خود تحريك می‌شوند. مهم نیست که مرد مدیر كل يك سازمان یا شرکت باشد یا يك کلاهبردار یا هر دو، هر کاری که او انجام می‌دهد، توسط عنوان و لقبی که به او داده شده است فیلتر می‌شود، یعنی او کیست؟ چگونه به این عنوان رسیده است؟ شغل او چیست؟ و پولی را که به خاطر این عنوان می‌گیرد چقدر است؟ این سه موضوع (دی ان ای) اصلی مردانگی را تشکیل می‌دهند، این سه دست آورد را هر مرد باید پیش از رقم زدن سرنوشت خود به عنوان يك مرد واقعی به دست آورد. و تا زمانی که آن اهداف را در آن سه زمینه به دست نیاورده باشد، آن مرد خواه نامزد شما باشد، خواه همسر شما وقت زیادی را برای توجه کردن به شما اختصاص نخواهد داد.

چند لحظه به این موضوع فکر کنید! زمانی که پسری به دنیا می‌آید، زمانی که کمی بزرگ می‌شود اولین چیزی که هر بزرگتری در برخورد با او می‌گوید این است که يك مرد واقعی، چه کاری را باید انجام بدهد. به او می‌آموزند محکم و استوار باشد، کشتی بگیرد، از درخت بالا برود، زمانی که به زمین می‌خورد، بدون گریه کردن باید بایستد. به هیچ کس اجازه ندهد برای او

قلدری کند. به او می‌آموزند که باید سخت کار کند، کارهای سخت خانه را انجام بدهد، خریدها را از ماشین بیرون بیاورد، زباله‌ها را بیرون ببرد، برف‌ها را پارو کند، چمن‌ها را کوتاه کند و همین که کمی بزرگتر شود باید به سراغ کار برود. به او می‌آموزند که باید از مادر و خواهر و برادران کوچک‌تر خود مراقبت کند، مواظب خانه و دارایی‌های خانواده باشد و به خصوص او را ترغیب می‌کنند، نام خانواده را بلند و سرافراز نگه دارد. کاری کند زمانی که وارد اتاقی می‌شود، همه بدانند که او کیست، شغلش چیست و درآمد او چقدر است؟ تمام این موضوعات به منظور آمادگی برای يك چیز می‌باشد و آن مردانگی و مرد بودن است.

تلاش برای رسیدن به مردانگی يك باره در پسری که بزرگ شده و به سن بلوغ رسیده است، به وجود نمی‌آید. در حقیقت این حس در او جلوه می‌کند. تمرکز او همیشه بر روی این است که او چه کسی است، چه کاری انجام می‌دهد و چه چیزی بدست می‌آورد، و این تمرکز ادامه خواهد یافت تا اینکه مأموریت خود را به پایان برساند. و تا زمانی که مردی چنین کارهایی را انجام می‌دهد، زن سعی می‌کند با او بسوزد و بسازد. او درباره سر و سامان گرفتن، خریدن خانه، یا بچه دار شدن فکر خواهد کرد تا زمانی که همه سه چیز را هم زمان به دست آورد. من نمی‌گویم که حتماً همه آن‌ها را به دست خواهد آورد، لیکن حداقل در مسیر به دست آوردن آن‌ها قرار خواهد گرفت.

مطمئناً برای من این گونه بود. هرگز فراموش نمی‌کنم زمانی که در اوایل بیست سالگی من را از شرکت فورد اخراج کردند، چقدر مایوس، ناامید و اندوهگین بودم.

به تازگی از کالج ترك تحصیل کرده بودم و حالا بی‌چیز و بی‌کار بودم، به قدر کافی پول برای سپری کردن زندگی یا مراقبت از خانواده نداشتم. چنین واقعه‌ای باعث شد که آینده برایم تیره و تاریک شود، حالا چه کاری باید انجام بدهم، چگونه باید امرار معاش کنم، جامعه چه عنوانی را به من خواهد داد. عناوین فارغ‌التحصیل کالج و بازرس شرکت فورد همه به باد فنا رفته بود؛ بی‌کاری و بی‌شغلی بیشتر به این معنا بود که شانس من برای آوردن پول به خانه جهت گذران زندگی صفر است؛ و هیچ نمی‌دانستم که چگونه باید دخل و خرج زندگیم را در بیاورم. مدت زیادی طول کشید تا توانستم راه و چاه را پیدا کنم. به طور تفننی و غیر حرفه‌ای در چند پیشه مشغول به کار شدم. صاحب يك قالیشویی شدم؛ فرش فروشی کردم؛ محصولات متنوعی را می‌فروختم. دیوانگی بود،

تمام تلاش من بر این بود که دوباره زندگیم را جمع و جور کنم. پیدا کردن شخصیتی واقعاً جدی، برای سر و سامان گرفتن، آخرین چیزی بود که در سر داشتم.

سپس يك روز خانمی که برای او جوک و لطیفه می‌نوشتم مرا تشویق به رفتن به يك کلوب محلی کمدی کرد و من در آنجا برای کار کردن در يك برنامه غیر حرفه‌ای شبانه قرارداد بستم. می‌بینید، من می‌دانستم که شوخ طبع هستم و به خاطر این کار پول کمی به من می‌دادند. خیلی کم، یعنی به اندازه نوشتن جوک برای کمدین‌های محلی با استعدادی که می‌خواستند وارد صنعت سینما شوند. اما نمی‌دانستم که چگونه خودم را وارد این حرفه بکنم. این خانم چیزی در وجود من یافته بود و به من گفت که پا به صحنه بگذارم.

پس همین کار را کردم. من تنها ۵۰ دلار در دست داشتم که امروزه پول چندان زیادی به نظر نمی‌رسد، اما زمانی که شکوفا شدم برای گفتن جوک و لطیفه‌ها ۵۰۰۰ دلار به من می‌دادند.

پنجاه دلار نیز به عنوان برنده و فاتح مسابقات غیر حرفه‌ای شبانه به من دادند. روز بعد به يك چاپ خانه رفتم و پنجاه دلارم را صرف چاپ کارت‌هایی برای خودم کردم. بر روی کارت‌ها علاوه بر شماره‌ی تلفنم، این عبارت چاپ شده بود: «استیو هاروی کمدین». آن‌ها صاف و ساده بودند و هیچ نقش و نگار برجسته‌ای نداشتند، اما این کارت‌ها با صدای بلند می‌گفتند: من استیو هاروی هستم و استعداد ویژه‌ای در کمدی دارم. درآمد من هم معلوم بود، اما حداقل هم می‌دانستم که هستم و چه شغلی دارم. اگر مردها به دنبال آرزوهای خود نباشند، اگر ما به دنبال این نباشیم که چه کسی هستیم، شغلان چیست و عایدی ما چقدر می‌باشد، محکوم به فنا خواهیم بود. اما آن لحظه‌ای که معما را حل می‌کنیم و احساس می‌کنیم رویاهای ما در حال شکل‌گیری می‌باشند، روح تازه‌ای در کالبد زندگی ما دمیده می‌شود که باعث طراوت، برانگیختگی و سرزندگی ما می‌شود. از آن لحظه‌ای که يك کمدین شدم هروقت که پایم را بر روی صحنه می‌گذاشتم، سعی می‌کردم که بهترین باشم.

حتی امروز، مهم نیست که چقدر خسته باشم، مهم نیست که زندگی به کام من است یا نه، هرگز دیر سر کار حاضر نمی‌شوم و تاکنون هرگز برنامه‌ای را از دست نداده‌ام، چرا؟ چون زمانی که از خواب بیدار می‌شوم رویای من مشخص است؛ هر روز به طور

زنده پخش می‌شود، چه در برنامه رادیویی صبحگاهی استیو هاروی باشد یا در برنامه‌ها و پروژه‌های مختلف تلویزیونی بر روی صحنه اجرا شود. حال مطمئناً من استیو هاروی هستم، يك كمدين و درآمد من به همان اندازه است که من می‌خواستم همیشه برای خانواده‌ام تأمین کنم.

و حال می‌توانم به خانواده‌ام توجه کنم. برای دکوراسیون خانه، برای سقف فلزی خانه، صندلی‌های چرمی، سنگ‌های بیرون از خانه، ماشین‌های داخل حیاط، شهریه کالج بچه‌هایم، همه چیز از قبل برنامه‌ریزی کنم. می‌توانم هر چیزی را که بخواهند برایشان فراهم کنم، به همان روشی که بزرگ شدم و به من آموختند از آن‌ها حمایت می‌کنم و در نگاه خانواده من، مسلماً يك مرد واقعی هستم و آن به این معنا می‌باشد، زمانی که من به رختخواب می‌روم، دیگر دغدغه‌ای در سر ندارم.

این چیزی است که هر مردی را بر می‌انگیزد، خواه بهترین بازیکن بسکتبال باشد یا بهترین مربی باشگاهی کودکان در يك منطقه روستایی؛ خواه رئیس بزرگترین شرکت باشد یا ناظر خط تولید در يك شیرینی پزی؛ خواه مهمترین شخص و رئیس يك اتحادیه باشد یا سردسته يك گروه بچه‌های خیابانی. آنچه که به صورت رمز در (دی ان ای) جنس مذکر وجود دارد آن است که ما مردان، نان آور و سرپرست خانواده هستیم و هر آنچه که ما انجام می‌دهیم برای اطمینان بخشیدن به این اصل است که ما مردان، می‌توانیم. اگر مردی بتواند سر پناهی را برای خانواده‌اش تهیه کند، می‌تواند خانواده خود را از عوامل طبیعی محافظت کند؛ اگر بتواند يك جفت کفش را برای فرزندش تهیه کند، به قدر کافی خاطر جمع خواهد بود که می‌تواند او را به مدرسه بفرستد تا احساس شادی و خوشحالی کند؛ اگر توانایی خرید مقداری گوشت و نان را داشته باشد، پس می‌تواند مطمئن باشد که خانواده خود را از گرسنگی نجات داده است. هر مردی در طلب چنین موضوعی است؛ اگر این طور نباشد، احساس مردانگی نخواهد کرد.

حتی بیشتر، ما مردها می‌خواهیم بهترین باشیم و می‌خواهیم در همه جا عالی‌ترین باشیم می‌خواهیم مسئول همه چیز باشیم. ما می‌دانیم که نمی‌توانیم در هر موقعیتی رئیس باشیم، اما در زندگی خود می‌خواهیم شخصی باشیم که جوابگوی همه هست، زیرا این، امری حیاتی برای يك مرد است.

می‌خواهیم حق فخر فروشی و لاف زدن را داشته باشیم، حق این را داشته باشیم که بگوییم ما بهترین هستیم. زن‌ها چندان به این موضوع اهمیت نمی‌دهند، اما برای ما مردان چه؟ فخر وزیدن و لاف زدن برای ما همه چیز است. این فخر فروشی برای ما امری حساس و حیاتی است که برای خودنمایی آنچه که به دست آورده‌ایم، بخواهیم بهترین باشیم. باید قادر باشیم که دست آورده‌های خود را به رخ بکشیم، و زنان باید این قدرت را داشته باشند که آن را ببینند و گرنه بهتر بودن، چه سودی برای ما مردان دارد؟

شما باید از این امر آگاهی داشته باشید، چون باید بدانید که انگیزه يك مرد چیست، چرا او در خانه نیست، چرا وقت زیادی را صرف کار کردن می‌کند، چرا از پول‌های خود همان طوری که آن‌ها را به دست آورده مراقبت می‌کند. زیرا در دنیای او، مردان دیگر بر اساس اینکه او کیست، شغلش چیست و چه میزان درآمد دارد در مورد او قضاوت و داوری می‌کنند. این موضوع بر خلق و خوی او تاثیر می‌گذارد. اگر بدانید که او در آن جایگاهی که باید باشد، نیست یا در مسیر آن چیزی که مقصود اوست قرار ندارد، پس خلق و خوی او به خانواده ضربه خواهد زد. که این کار او برای شما معنی بیشتری خواهد داشت. حالا ناتوانی شما در آرام کردن و صحبت کردن با او قابل درك و منطقی خواهد بود. اینکه چرا روحیه او در حال خورد شدن است برای شما روشن‌تر خواهد بود. حقیقتاً تمام این موارد به آن سه عامل تحريك کننده او گره خورده است.

اگر دلوآپسی او همین امر باشد و سه مقوله او کیست، شغلش چیست، و درآمد او به چه میزان است، را برای رسیدن به آن‌ها در يك ردیف قرار نداده باشد، امکان ندارد بتواند آن مردی بشود که خودش دوست داشته تا در چشم شما آن گونه، به نظر برسد، و این بدین معنا است که شوهرتان به گونه‌ای در کنار شما حضور ندارد. اگر فکر و ذهن او درگیر چگونه پول در آوردن، چگونه جایگاه بهتری پیدا کردن باشد یا اینکه چگونه مردی بشود که باب میل شما باشد، دیگر نمی‌تواند در کنار شما بنشیند تا با هم صحبت کنید، یا در مورد ازدواج بچه‌ها و خانواده خیال‌پردازی نمائید.

با تجربیاتی که تاکنون در زندگی به دست آورده‌ام، این موضوع اغلب، ناسازگاری زنان را به همراه دارد. بسیاری از شما این گونه تصور می‌کنید که اگر مردی واقعاً عاشق شماست، پس هر دوی شما باید قادر باشید تا از رویاهای خود پیروی کنید. مداومت و مقاومت برای

شما امری مهم می‌باشد، اما بهتر است که اساس و بنیان رابطه خود را با هم پی ریزی کنید و مهم نیست که موقعیت مرد در زندگی در چه جایگاهی می‌باشد. این کار ستودنی است، اما در واقع مردها این گونه عمل نمی‌کنند. مرد چشمانش را به آرمانش دوخته است و اگر خود را در آن جایگاهی که می‌خواهد در زندگی باشد، نبیند لزوماً شما آرمان او نخواهید بود. ما نمی‌توانیم هم زمان بر روی دو مقوله تمرکز کنیم، متأسفم ما چندان باهوش نیستیم.

این مسئله را به خاطر بسپارید، لزومی ندارد که هم اکنون مردی درآمد کافی داشته باشد، زمانی که متوجه شود رویاهای او به حقیقت می‌پیوندد می‌تواند نفس راحت‌تری بکشد و متوجه می‌شود که در شرف تبدیل شدن به مردی است که آرزویش را داشته است. روشی که شما در کمک به دست یافتن به آن جایگاهی که او می‌خواهد استفاده می‌کنید، می‌تواند تاثیر به سزایی در تمرکز بر رویاهایش، در یافتن بصیرتش و در انجام دادن برنامه هایش داشته باشد. اگر خود را در آن مسیر می‌بینید محکم خود را به آن بچسبانید. زیرا زمانی که به پله‌های موفقیتی که آرزوی آن را داشت برسد، مردی بهتر و خوشحال‌تر خواهد بود، و شما را نیز در خوشحالی خود شریک می‌داند.

### عشق ما همانند عشق شما نیست

چیزی در این دنیا نیست که بتوان آن را با عشق يك زن مقایسه کرد، عشق او لطیف، مهربان، صبور، پرورنده، بخشنده، شیرین و مطلق است. عشق او پاك پاك است. اگر شما شوهر زنی هستید که شما را دوست دارد، مطمئن باشید به خاطر شما بر آب و آتش راه می‌رود، مهم نیست که چگونه واکنشی از خود نشان دهد، مهم نیست که چه کارهای احمقانه‌ای را انجام دهید، زمان و مکان اصلاً مهم نیست. اگر شما مرد آن زن باشید با شما آنقدر صحبت می‌کند که دیگر حرفی یا کلمه‌ای برای گفتن باقی نماند، زمانی که در بدترین شرایط به سر می‌برید و آنجا که تصور می‌کنید هیچ راه نجاتی وجود ندارد شما را تشویق می‌کند، زمانی که بیمار هستید دست شما را می‌گیرد و به روی تان شما لبخندی می‌زند.

و اگر شما زن آن مرد باشید و او عاشق شما باشد، منظورم این است که حقیقتاً عاشق شما باشد، زمانی که بی‌روح و خشکیده هستید، روح تازه‌ای در وجود شما می‌دمد، زمانی که در پایین‌ترین نقطه هستید به شما دل داری می‌دهد، و هرگونه سخن شما را با دل و

جان خود می‌خرد، حتی اگر آن سخنان ارزش شنیده شدن را نداشته باشند. مهم نیست که شما چه کاری انجام می‌دهید، مهم نیست که چند بار دوستانش به او بگویند خود را از او خلاص کن، مهم نیست چند بار در رابطه خود را به روی او محکم بسته باشید، او بهترین چیز را تقدیم شما می‌کند و تماماً تلاش می‌کند تا قلب شما را شیفته خود کند، حتی آن زمانی که شما طوری عمل می‌کنید که تمام کارهایی که او در جهت اطمینان دادن به شما انجام داده است به حد کافی خوب نبوده است.

این عشق يك زن می‌باشد که ماندگار، منطقی و تماماً منطبق با اوضاع و احوال است. و این دقیقاً همان طوری است که شما زنان انتظار دارید در مقابل ما مردان به شما عشق بورزیم. اگر از هر زنی بپرسید چگونه عشقی را از شوهر یا مرد خود انتظار دارد، چنین پاسخی را خواهید شنید:

«می‌خواهم که او فروتن و باهوش، شوخ طبع و رمانتیک، احساسی و مهربان و مهم‌تر از همه مددکار و یاری بخش باشد. می‌خواهم در چشمانم بنگرد و بگوید تو زیبا هستی و تو نیمه گمشده من هستی. می‌خواهم مرد من، شوهر من آنقدر حساس باشد که زمانی که آسیب دیدم گریه کند، می‌خواهم من را با لبخندی بر چهره به خانواده‌اش معرفی کند، می‌خواهم عاشق بچه‌ها باشد، می‌خواهم مردی داشته باشم که بدون اجازه گرفتن از من کهنه بچه را عوض کند یا اینکه ظرف‌ها را بشوید. و اگر خوش هیکل باشد، و پولدار و کفش‌های گرانقیمت بپوشد، دیگر نور علی نور می‌شود. خدایا چنین شوهری را برای من برسان. آمین.» خوب من اینجا هستم که به شما بگویم انتظار چنین عشقی، در این حد کمال از يك مرد، خیالی و غیر واقعی می‌باشد.

واقعاً حقیقت دارد، باور کنید. اصلاً و ابداً چنین انتظاری را نداشته باشید زیرا عشق يك مرد با عشق يك زن بسیار تفاوت دارد.

اصلاً سر درگم نشوید، من نمی‌گویم که ما مردها قادر به عشق ورزیدن نیستیم. تنها می‌خواهم این را بگویم که عشق مردها با عشق شما زنان متفاوت است، عشق ما مردها ساده‌تر، دقیق‌تر و شاید کمی دست نیافتنی‌تر باشد. حال بیشتر توضیح می‌دهم، مردی که عاشق شماست شاید هر نیم ساعت به نیم ساعت به شما تلفن نکند تا بگوید عشقش به شما آپ دیت شده است، یعنی ساعت ۵ و نیم بعد از ظهر از نیم ساعت قبل تر آپ دیت تر و

بیشتر شده است. شوهر شما در کنار شما نخواهد نشست تا دست هایش را بر موهای شما بکشد، پیشانی شما را با يك دستمال خیس مالش دهد در حالی که شما يك فنجان چای می نوشید و در انتظار پایین آمدن تب خود هستید. اما عشق او عشق است. اما تنها با عشق ورزی زنان و در بیشتر موارد با آن چیزی که آن ها انتظار دارند، متفاوت است. من ثابت می کنم، اگر شما تنها متوجه شوید که يك مرد چگونه عشق می ورزد، خواهید فهمید که حتی ایستادن مرد در مقابل شما در حقیقت ابراز تمام وجودش به شما می باشد. خب، از کجا بفهمید که چه زمانی مرد به شما عشق می ورزد؟ خیلی ساده است، او سه مورد زیر را انجام خواهد داد!

### ادعا و اظهار نظر کردن در مورد شما

اگر مرد شما عاشق شما باشد به هر کس و هر شخصی خواهد گفت: «ببین آقا، این همسر منه» یا «این نامزد منه» یا «این زن، مادر بچه هامة» یا «این بانوی منه». به عبارتی دیگر او به شما يك عنوان رسمی که فراتر از يك رابطه دوستانه یا هرگونه رابطه دیگر است می دهد. چون مردی که شما را در درون قلب خود جای داده است، مردی که واقعاً شما را درك کرده است به شما يك عنوان می دهد. آن عنوان و لقبی که او به شما می دهد به اندازه کافی بلند است که به همه بگوید، از اینکه با چنین زنی زندگی می کند، افتخار می کنم و برای تو اندیشه ها در سر دارم. او خود را در يك رابطه متعهد گونه ی بلندمدت و پویا با شما می بیند و آن را برای همه اظهار می دارد که آن را بشنوند زیرا در این مورد خیلی جدی است، شاید آن آغاز يك چیز به خصوصی باشد. مردی که اظهار می دارد که شما متعلق به او هستید این موضوع را در چند کلمه گزیده و مختصر بیان می کند، شما مال من هستید. هر مردی زمانی که بشنود مردی دیگر انگشت خود را به سوی زنی که او عاشقش است گرفته، هر حيله و مکر و بازی برای منصرف کردن آن زن از این کار و جلب توجه کردن آن زن برای ازدواج با خودش را به کار می بندد زیرا آن مرد اظهار داشته و با صدای بلند ادعا می کند که آن زن مال من است و هیچ کس نمی تواند او را از من بگیرد. این پیام ویژه ای است که تمام ما مردها آن را به عنوان يك قانون جهانی می شناسیم.